



تاریخ بخشی از واقعیت‌های کنش تعاملی بازیگران را منعکس می‌کند. اواخر قرن ۱۹ شاهد شکل‌گیری الگوی کنش تعاملی قدرت‌های بزرگ در برخورد با ایران براساس نظریه «بازی بزرگ» هستیم. بازی بزرگ زمینه موازنه مثبت روابط روسیه و انگلیس در برابر ایران را منعکس می‌کرد. در این دوران تاریخی هنوز ایالات متحده تبدیل به قدرت بزرگ جهانی نشده بود، لذا از سیاست موازنه قدرت بهره می‌گرفت. بعد از جنگ دوم جهانی، ایالات متحده توانست رهبری جهان غرب را عهده‌دار شود. از سال ۱۹۴۵ به بعد ایالات متحده محور اصلی سیاست قدرت در جهان غرب شد. نقش ایالات متحده در حمایت از کشورهای اروپایی به‌موجب «طرح مارشال» در سال ۱۹۴۷، «سازماندهی اتحادیه بروکسل» در سال ۱۹۴۸ و «تشکیل پیمان آتلانتیک شمالی» در سال ۱۹۴۹ زمینه همبستگی سیاسی و راهبردی جهان غرب را به وجود آورد. همبستگی‌های ایدئولوژیک از سال ۱۹۴۵ به‌بعد منجر به ائتلاف‌های ژئوپلیتیک و راهبردی آمریکا و اروپا در برخورد با سایر حوزه‌های جغرافیایی بویژه در برابر ایران شد. در این میان آنچه مشخص است، همکاری‌های راهبردی و ژئوپلیتیک آمریکا و اروپا در برابر ایران از سال ۱۹۱۹ و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با انسجام و فراگیری بیشتری همراه شده است.

الف- ائتلاف آمریکا و اروپا علیه ملت ایران در دوران پهلوی

در دوران پهلوی، آمریکا و اروپا در موارد عدیده‌ای علیه ملت ایران متحد شدند؛ رژیم پهلوی هم در این مسیر کاملاً با آنها همسو بوده و مطیع آنها به حساب می‌آمد.

۱- اشغال ایران توسط متفقین در جریان جنگ دوم جهانی

همکاری اروپا و آمریکا در سال ۱۹۴۱ منجر به

سازماندهی کردند. عملیات آژاکس نشان داد آمریکا و

اروپا از سازوکارهای نسبتاً مشترکی در برخورد با ایران بهره می‌گیرند. کودتا علیه دولت مصدق بیانگر این واقعیت است که الگوی رفتاری انگلیس به‌عنوان نماد قدرت سنتی اروپا با سازوکارهایی که آمریکا برای امنیت و منافع ملی خود پیگیری می‌کند نسبتاً مشترک است.

۳- ائتلاف‌سازی آمریکا و انگلیس در آسیای جنوب غربی

در سال‌های ریاست‌جمهوری ایزنهاور، الگوی جدیدی از ائتلاف‌سازی آمریکا و انگلیس در آسیای جنوب غربی مشاهده می‌شود. پیمان بغداد در سال ۱۹۵۵ و پیمان سنتو در سال ۱۹۵۸ را می‌توان نشانه‌هایی از روند ائتلاف‌سازی دانست که قدرت‌های بزرگ در شکل‌گیری و سازماندهی آن مشارکت دارند.

پیمان‌های جدید را به‌وجود آورده بود؛ پیمان‌هایی که می‌توانست شکل جدیدی از موازنه قدرت را ایجاد کند. عضویت ایران در پیمان‌های منطقه‌ای زمینه افزایش همکاری‌های نظامی و امنیتی با ایالات متحده را گرفت، نیروهای نظامی آمریکا، انگلیس و اتحاد شوروی محور اصلی سیاست و اقتصاد ایران محسوب می‌شدند. روندهای جدید کنترل ایران تحت تأثیر ضرورت‌های جنگ دوم جهانی شکل گرفت. در این فرایند تاریخی، ائتلاف‌گرایی آمریکا، اتحاد شوروی و انگلیس منجر به اشغال نظامی و تداوم حضور ارتش‌های بیگانه در خاک ایران شد.

۲- همکاری آمریکا و اروپا در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲

کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را می‌توان نقطه عطفی در الگوی تعامل آمریکا و اروپا در ارتباط با تحولات سیاسی و اقتصادی ایران دانست. ایالات متحده در سال ۱۹۵۰ از روند ملی‌سازی نفت ایران در برابر انگلیس حمایت به‌عمل آورد. برخی زمامداران ایرانی فکر می‌کردند حمایت آمریکا از روند ملی‌سازی منابع اقتصادی کشورهای پیرامونی به‌مفهوم روند جدیدی است که با استعمار مقابله می‌شود اما ملی‌شدن صنعت نفت در ایران چالش‌های سیاسی و اقتصادی خاص خود را به‌وجود آورد تا اینکه سال ۳۲ کودتای آمریکا و انگلیس شکل گرفت و سال ۳۳ زمینه تأسیس کنسرسيوم نفتی ایران با شرکت‌های انگلیسی، هلندی و آمریکایی به‌وجود آمد. کودتا علیه دولت مصدق به این دلیل انجام شد که نامبرده بر ضرورت‌های ساختاری سیاست بین‌الملل وقوف نداشت و تحولات سیاسی را بر اساس نشانه‌هایی از کنش نهادهای سازمان‌های بین‌المللی تحلیل می‌کرد. در چنین فرآیندی که مصدق به همکاری آمریکا امیدوار بود، سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس عملیات آژاکس را برای مقابله و سرنگونی دولت مصدق

■ ■ ■

شکل‌گیری حلبی آبادها در دوره پهلوی

بیکران به شهرها را نیز به دنبال داشت، زیرا اجرای اصلاحات ارضی به‌رغم بهره‌گیری از شیوه‌های نوین کشاورزی، برای بسیاری از کشاورزان مقرون به صرفه نبوده و در درازمت بسیاری از آنان را بدبکار کرد. علاوه بر این، اشکال بهره‌کشی و استثمار نیز تا حدود زیادی تغییر و کار را برای بسیاری از کشاورزان مشکل کرد. بدین معنا که «گر تا قبل از اصلاحات ارضی، بهره‌مالکانه به صورت جنسی، نقدی و بیکاری از طرف روستایی به ارباب پرداخت می‌شد، پس از اصلاحات ارضی با شکل‌های مختلف اخذ می‌شد و بدین ترتیب استثمار

شاه در اجرای اصلاحات ارضی بود. این اصلاحات همچنین می‌توانست کنترل دولت بر منابع غیر احبار امیز قدرت و بویژه منابع مالی را افزایش دهد». طبیعی است زمانی که اجرای یک سیاست معطوف به افزایش قدرت یک گروه یا طبقه خاص باشد و نه اصلاح وضعیت اجتماعی و برطرف کردن موانع رشد آنها، شاهد نتایج معکوس و غیرقابل انتظار نیز باشیم. بدین معنا که «با اجرای قانون اصلاحات ارضی، موقعیت و نیازهای

اصلی مالکان مورد غفلت قرار گرفت و در نتیجه آن کنترل زمین‌داران بزرگ و رهبران محلی دیگر (رؤسای قبایل، سردمداران روستا و…) از دهه ۱۹۶۰ به بعد تا حدود زیادی کاهش یافت» و همین امر منجر به نارضایتی بسیاری از گروه‌ها و خصوصت میان زمین‌داران و کارفرمایانی شد که از سوی دولت مأمور اجرای اصلاحات بودند. علاوه بر نارضایتی مالکان و زمین‌داران، وضعیت کشاورزی نیز با مشکلات خاصی همچون کاهش سطح

محصولات و به تبع آن وابستگی کشور به برخی از مواد غذایی مانند گندم مواجه شد. این موضوع ضمن آنکه کنترل قیمت محصولات کشاورزی را از سوی نهادهای داخلی مربوط خارج کرد، بیکاری و سرازیر شدن سیل

شواهد تاریخی از ائتلاف آمریکا و اروپا علیه ملت ایران

دوستان همیشگی دشمنان همیشگی

■ دکترابراهیم متقی ■

اقتصادی را در ایران سازماندهی کنند. نشانه چنین فرآیندی را می‌توان در سال‌های دهه ۱۹۶۰ مورد توجه و جست‌وجو قرار داد. سال ۱۹۶۲ موضوع زیرساخت‌های لازم برای اصلاحات ارضی مطرح شد. نه‌تنها کشورهای اروپایی از سیاست تغییر ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران حمایت به‌عمل می‌آوردند، بلکه اتحاد شوروی نیز در زمره حامیان اصلی روندهای جدید توسعه اقتصادی در ایران تلقی می‌شد. برنامه توسعه بر اساس ضرورت‌های اقتصاد سرمایه‌داری شکل گرفته و ایران را تبدیل به کشوری تک‌محصولی در اقتصاد جهانی می‌کرد. در چنین فرآیندی میزان وابستگی اقتصادی ایران به سیاست جهانی افزایش می‌یافت. محورهای اصلی برنامه توسعه اقتصادی براساس «پروژه نوسازی» بدون توجه به زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی ایران انجام شد. محور اصلی پروژه نوسازی را فرآیندهایی همانند «شهری‌شدن»، «صنعتی‌شدن» و «سکولار شدن» تشکیل می‌داد. هر یک از روندهای یادشده را می‌توان به‌عنوان بخشی از فرآیند مدیریت ساختار اقتصادی و برنامه‌ریزی اجتماعی برای ایران دانست. این فرآیند تأکید شده بود؛ آتش‌پسی که به‌معنای پذیرش تهاجم عراق به ایران بود.

کشورهای اروپایی و آمریکا به مرحله اجرا گذاشته شده بود. پروژه نوسازی هم با نیازهای اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران هیچ‌گونه هماهنگی نداشت و منجر به تشدید تضادهای اقتصادی و اجتماعی ایران شد. آمریکا و کشورهای اروپایی درصدی بودند شکل جدیدی از ساختار اجتماعی و اقتصادی را در ایران سازماندهی کنند که متفاوت از الگوهای سنتی بوده و می‌تواند زمینه ادغام مرحله‌ای ایران در اقتصاد نظام سرمایه‌داری را به‌وجود آورد. در تمام این فرآیندها، شرکت‌های خدماتی، تولیدی، صنعتی و نظامی کشورهای اروپایی به موازات مجموعه‌های اقتصادی آمریکا در ایران مشارکت داشتند.

ب- ائتلاف آمریکا و اروپا علیه ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

در دوران ۲۰ ساله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد نشانه‌هایی از همکاری و رقابت آمریکا و اروپا در ارتباط با تحولات سیاسی و ضرورت‌های راهبردی ایران در منطقه هستیم. افزایش تضادهای ایران و آمریکا در سال ۵۸ منجر به تسخیر سفارت آمریکا شد. در این مقطع، کشورهای اروپایی حمایت خود از آمریکا برای نشانه‌هایی از همکاری قدرت‌های بزرگ در برابر الگوهای رفتاری سیاست‌های جدید بازیگرانی را امکان‌پذیر کرد که دارای رویکرد انقلابی بودند. آمریکا و اروپا هر دو درصدی بودند انقلاب اسلامی را کنترل کنند. به همین

دلیل است که در فرآیندهای تاریخی و سرنوشت‌ساز دارای مواضع نسبتاً یکسانی برای محدودسازی قدرت ایران بوده‌اند.

۱- سیاست مشترک آمریکا و اروپا در دوران جنگ تحمیلی علیه ایران

ایالات متحده و کشورهای اروپایی، حامی اصلی رژیم بعث عراق در دوران جنگ تحمیلی علیه ایران بودند به طوری که آمریکا و اروپا با تجهیز رژیم بعث در کشتار مردم ایران نیز دست داشتند. آنان نه‌تنها زمینه‌های مشروعیت‌بخشی به تهاجم نظامی عراق را فراهم آوردند، بلکه با سیاست‌های نظامی و الگوی کنش دفاعی ایران نیز مخالفت کردند. آمریکا و کشورهای اروپایی غربی در تمام دوران جنگ تحمیلی از «سیاست بی‌طرفی مثبت» به‌سود عراق بهره گرفتند. حمله نظامی رژیم بعث عراق علیه ایران هیچ‌گاه مورد انتقاد دولت‌های غربی واقع نشد. قطعنامه صادره از سوی شورای امنیت سازمان ملل حمایت علنی و مشهود آمریکا و کشورهای اروپایی از عراق را منعکس می‌کرد. در این قطعنامه بر ضرورت آتش‌پس تأکید شده بود؛ آتش‌پسی که به‌معنای پذیرش تهاجم عراق به ایران بود.

۲- سیاست آمریکا و اروپا در برنامه هسته‌ای ایران

سیاست آمریکا و اروپا در ارتباط با فعالیت‌های هسته‌ای ایران هماهنگ و مشترک بوده است. کشورهای اروپایی شورای امنیت سازمان ملل به تمام قطعنامه‌های آمریکا علیه ایران رأی مثبت دادند. وزرای خارجه کشورهای انگلیس، فرانسه و آلمان در سال ۲۰۰۳ محور اصلی مذاکرات سعدآباد بودند و به این ترتیب زمینه برای تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران به‌وجود آمد. تعلیق غنی‌سازی اورانیوم به‌عنوان گام آغازین برای راستی‌آزمایی و شفاف‌سازی تلقی می‌شد. از این بر این اعتقاد بود که کشورهای اروپایی و آمریکا باید بعد از پایان پرسش‌های خود درباره راستی‌آزمایی که از آن به‌عنوان «مدالیته» نام‌برده می‌شد، زمینه تداوم فعالیت‌های هسته‌ای ایران را به‌وجود آورند. به‌هر ترتیب بعد از اینکه ایران با نظارت بارزسان آژانس زمینه انجام فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی مجدد را فراهم کرد، کشورهای اروپایی در تعامل همکاری‌جویانه با ایالات متحده به قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳، ۱۸۲۵ و ۱۹۲۹ شورای امنیت برای تحریم اقتصادی ایران رأی مثبت دادند. در این فرآیند، آمریکا توانست تحریم‌های جدیدی را فراتر از قواعد حقوق بین‌الملل علیه ایران اعمال کند که از آن به‌عنوان «تحریم‌های ثانویه» نام برده می‌شد. بدین ترتیب آمریکا و اروپا بار دیگر علیه ملت ایران با هم ائتلاف کردند.

منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

و کشاورزان بیکار به سمت شهرهای بزرگ هجوم آوردند. به عبارتی با باقع بد مالکیت اربابان و تقسیم ارضی میان دهقانان، بسیاری از مالکان زمین ناچار کشاورزی و زندگی در روستاها را ترک کرده و وارد بازار کار در شهرها شدند. اغلب این افراد حتی اگر در بهترین حالت موفق به پیدا کردن کار در صنایع و کارخانجات می‌شدند، به دلیل هزینه‌های بالای زندگی و دسترسی نداشتن به امکانات سکونت، به اجبار زندگی در حاشیه شهرها را انتخاب می‌کردند. هر چند در نهایت بسیاری از آنان به دلیل بیکاری، زانغ‌نشین شده و حلبی‌آبادهای اطراف شهرها را شکل دادند. «فقیرتر شدن چند میلیون روستایی، سیر صعودی بیکاری، کار با مزد کم طی دهه ۱۹۶۰ و آبیاری ناکافی و… رشد فراورده‌های کشاورزی در سال را تنها به ۲ درصد رساند، حال آنکه سالانه ۳ درصد بر تعداد جمعیت و ۶ درصد بر خرج زندگی افزوده می‌شد». البته با رفتن هزینه‌های زندگی نه‌تنها زندگی مهاجران، بلکه زندگی بسیاری از شهرنشینان رانیز با مشکل مواجه کرد. بر این اساس، بسیاری از تحلیلگران مشکلاتی چون ایجاد فاصله طبقاتی، افزایش جمعیت شهرها و فقیرتر شدن مردم را آن هم در شرایطی که درآمدهای کشور چند برابر شده بود، از تبعات منفی و تأثیرگذار سیاست اصلاحات ارضی و صنعتی کردن کشور می‌دانند.

■ **حاشیه‌نهایی**

بررسی سیاست‌های توسعه اقتصادی شاه در دهه ۴۰ با تمرکز بر سیاست اصلاحات ارضی و صنعتی کردن کشور نشان داد این سیاست‌ها پیش از آنکه در راستای توسعه اقتصادی و سیاسی کشور و پذیرش مشارکت مردم و طبقات خاص اجتماعی در چارچوب خارج از نظام باشد، بیشتر برای افزایش تمرکز قدرت سیاسی رژیم و ایجاد پایگاه اجتماعی جدید برای شاه و دربار بود. از این رو، این سیاست‌ها با هدف اصلی کاهش قدرت مالکان بزرگ ودفع هرگونه خطر احتمالی از سوی آنان، تنها نابودی بخش کشاورزی، وابستگی کشور به مواد غذایی، حاشیه‌نیشینی و افزایش فاصله طبقاتی را به دنبال داشت که آثار آن حتی بعد از انقلاب نیز تا چندین سال پابرجا بود.

منبع: سایت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

روزنه
داریوش همایون عضو سیا
«داریوش همایون» از اواسط دهه ۱۳۲۰ با عضویت در احزاب و گروه‌های مرموز و ناشناخته از جمله «افق آسیا» عملاً جاسوس کشورهای استعماری شد و جزو تحصیلکردگان هارواردی و نفوذی سازمان سیا در جبهه ملی بود که با فروپاشی نظام ظالم پهلوی و اعتراضات تکان‌دهنده سران آن حکومت، ماهیت این احزاب و گروه‌ها در وابستگی به کشورهای بیگانه مشخص شد. از جمله این سازمان‌ها «موسسه فرانکلین» بود. ساواک دربارۀ ماهیت این موسسه چنین می‌نویسد: «کارمندان فرانکلین عموماً معتقدند عده‌ای از افراد این موسسه از طرف سازمان سیا حمایت می‌شوند. عده‌ای بدون سروصدا از طرف فرانکلین و با خرج این موسسه به اروپا و آمریکا می‌روند و بدون اینکه کسی آگاهی پیدا کند، تمام مخارج‌شان از طرف فرانکلین پرداخت می‌شود.»^(۱)
داریوش همایون پس از استخدام در فرانکلین به عنوان یکی از ۵ خبرنگار برجسته سال از طرف آمریکایی‌ها انتخاب و بورس یک ساله «تیمن» به وی اعطا می‌شود. داریوش همایون پس از گرفتن بورس نیمه در عرض ۳ سال ۲۱ سفر به خاورمیانه و خاور دور انجام داد و در بسیاری از حوادث جهان حضور یافت. از جمله در ایامی که اندونزی دستخوش بحران و حوادث شوم بود، او به این کشور سفر کرد و به دوستانش گفت برای رسیدگی به امور فرانکلین به این کشور سفر می‌کند، در حالی که روزنامه‌اش روزنامه‌نگاری بود و در اندونزی خود را خبرنگار معرفی می‌کرد. پس از سقوط «سوکارنو» روزنامه اطلاعات به نقل از خبرگزاری‌های خارجی نوشت: در سقوط سوکارنو ۴۸۰ مأمور جاسوس آمریکا شرکت داشته‌اند. نامبرده همچنین چند روز قبل از آغاز جنگ ۶ روزه صهیونیست‌ها با کشورهای عربی به قصد اروپا از کشور خارج شد و سر از اسرائیل درآورد.
اسناد لائنه جاسوسی آمریکا درباره داریوش همایون می‌نویسد: «… من با داریوش مکالمات جالبی در جریان ماه‌های اخیر و در ارتباط با ره انداختن روزنامه «آبندگان» توسط او داشتم. او یک لیبرال است و به عنوان رئیس سندیکای روزنامه‌نگاران، وی ممکن است در عین حال نفوذ فرایندهای داشته باشد. همایون که تحصیلکرده آمریکاست، علاقه‌مند به حفظ تماس با ما است. من معتقدم او بسیار فراتر خواهد رفت. به هر صورت او یک هم‌صحبت بسیار جالب است.»^(۲)
همچنین «حمید همایون» نیز از ارتباط و جاسوسی پس‌رعموش داریوش همایون برای سازمان سیا می‌گوید: داریوش همایون عضو سازمان سیا در ایران است. ضمناً آقای داریوش همایون تحت‌الحمایه آقای اردشیر زاهدی است که برادر همسر داریوش همایون است.»^(۳)
داریوش همایون به خاطر خدماتش به دستگاه‌های جاسوسی در سلسله مراتب قدرت تا پست وزارت هم پیش رفت ولی دولت آمریکا و دستگاه اطلاعاتی آن، او را به عنوان مهره‌ای جانشین کسب مقام نخست‌وزیری در نظر داشتند. در اسناد لائنه جاسوسی می‌خوانیم: «آقای داریوش همایون از روزنامه آیندگان که در خلال سال‌های زیادی در نظر کارمندان سفارت معروف بوده است، بدون شک یکی از روزنامه‌نگاران جوان بااستعداد ایرانی است و به طور قابل توجهی از داشتن شهرت در محدوده ایرانی‌های جوان ملی‌گرا لذت می‌برد. او به طور واضح باید از جمله کسانی باشد که در لیست دعوتی سفارت باقی بماند، چرا که او به طور قطع وزیر مطلوبی است و می‌تواند یک روزی تا حد نخست‌وزیری برسد.»^(۴)
۱- پرونده کلاسه ۴۷۴۲۹۹، ص ۱۵۷ تا ۱۵۹
۲- اسناد لائنه جاسوسی (رابطین خوب آمریکا)، انتشارات پیام آزادی، ج ۱۷، ص ۱۸
۳- اسناد ساواک، پرونده انفرادی، ج ۳، تاریخ ۲۲ دی ۵۵
۴ - اسناد لائنه جاسوسی (رابطین خوب آمریکا)، انتشارات پیام آزادی، ج ۱۷، ص ۴۰

منبع: داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی

سلام وطن

۶۶۴۱۳۹۴۲